باشگاهداری بدون سبک اقتصادی، دور از استانداردهای بازار

پرسش اصلی چگونگی جدایی کریمی و ترابی است

سرمقاله
فرشاد کاس‌نژاد @Farshadcasnejad

باشگاه‌های ایرانی از دو سو در نقل و انتقالات آسیب می‌بینند، نه‌توان حفظ مهم‌ترین ستاره‌های خود را دارند و نه از انتقال آنها سودی نصیب‌شان می‌شود. اسم این موقعیت متناقض باشگاهداری بدون سبک است، باشگاهداری بدون هدف‌های استاندارد.

اگرچه تعداد زیادی از اخبار نقل و انتقالات که از فرصت‌های بزرگ برای ستاره‌های لیگ برتر در اروپا یا قطر خبر می‌دهند، بیشتر از آنکه مبتنی بر اطلاعات واقعی باشند، فقط مشتی خبر هستند و مصرف داخلی برای جریان دلالی بازیکن در بازار نقل و انتقالات ایران دارند اما به هر روی همین ترکیب شایعات و فرصت‌های واقعی، باشگاه‌ها را در موقعیت پیچیده‌ای قرار می‌دهد. باشگاه‌ها یا مجبور می‌شوند به بهانه پیشنهادی که بازیکن مدعی دریافتش از قطر شده، مبلغی حتی بیش از ۱۰ یا ۱۵ میلیارد قرارداد امضا کنند و یا چاره‌ای ندارند جز اینکه در میان انبوهی از اعتراض‌های هدایت شده و هدایت نشده کانال‌های هواداری، با ستاره خود خداحافظی کنند.

بزرگترین باشگاه‌های ایران از فروش بازیکنان خود بهره‌ای نمی‌برند و کمتر پیش می‌آید که فروش بازیکن توسط باشگاه و با حفظ منافع باشگاه انجام شود. کم‌شمار نقل و انتقالاتی که از طریق باشگاه انجام شده است نیز درآمد چندان بزرگی برای باشگاه‌ها درپی ندارد و رقم‌ها در این معاملات برای تیم‌های ایرانی چندان چشمگیر نیست.

یکی از بحران‌های باشگاه‌های ایرانی نداشتن تخصص در بازار نقل و انتقالات و امور قراردادهای حرفه‌ای فوتبال است. مدیرانی که تجربه‌ای در این کار ندارند و حتی به دلیل کم سوادی در فوتبال از مطالعه قوانین نیز عاجزند، در دوره‌های کوتاه‌مدت مدیرعامل باشگاه‌ها می‌شوند و در همان دوره کوتاه تمام راه‌های درآمدزایی از فروش بازیکن را برای چند سال مسدود می‌کنند، چون نه می‌توانند در مذاکرات با وکلا یا مدیران برنامه بازیکنان قراردادهای بلندمدت ببندند و نه می‌توانند از حقوق باشگاه در روند رشد بازیکن دفاع کنند. مدیران اغلب محاسبه نمی‌کنند که چه سرمایه‌هایی هزینه می‌شود تا یک بازیکن در موقعیت ترانسفر به تیم دیگر قرار بگیرد و اغلب ستاره‌ها بدون آنکه منافعی برای تیم پیشین داشته باشند، جدا می‌شوند. مدل باشگاهداری در ایران چنین محاسباتی سرش نمی‌شود. بسیاری از باشگاه‌ها حتی هنوز پیگیر دریافت حق رشد بازیکنان جوان خود نیستند و از بدیهی‌ترین فرصت‌های درآمدزایی غافلند.

در چنین وضعیتی همه منتظرند علی کریمی قراردادش را با استقلال تمدید کند یا می‌پرسند چرا مهدی ترابی از پرسپولیس می‌رود اما جدایی آنها مسأله اصلی نیست، بلکه این جدایی هیچ منافعی برای باشگاه مبدأ ندارد و این مسأله اصلی است که بابتش مدیران باشگاه‌ها مورد پرسش قرار نمی‌گیرند. مسأله چرایی جدایی آنها نیست، بلکه چگونگی این جدایی است.

بسیاری از بازیکنان ایرانی اگر بخواهند از بند فسخ یکطرفه قرارداد به دلیل تأخیر باشگاه در پرداخت دستمزد استفاده کنند، شاید بارها در طول یک فصل چنین فرصتی دارند اما آنها می‌دانند که رقم‌های قراردادشان در فوتبال ایران گزاف و بدون محاسبه واقعیت‌های اقتصادی فوتبال است و حتی چنین درآمدی را نمی‌توانند در لیگ دیگری به دست آورند، بنابراین بهترین راه، مدارا با باشگاه بی‌تعهد است اما این روش‌ها اقتصاد فوتبال ایران را به لاابالی‌گری اقتصادی دچار کرده است و نتیجه‌اش همین آشفتگی مالی باشگاه‌هاست.

باشگاهداری بدون سبک و دور از استانداردهای حرفه‌ای، باشگاه‌ها را هم بی‌ستاره می‌کند و هم بی‌پول. باشگاه‌ها نه درآمدی قابل اعتنا از فروش بازیکنان دارند و نه می‌توانند کسانی را که خود با قراردادهای گزاف و کوتاه‌مدت گران کرده‌اند، در تیم خود حفظ کنند.

باشگاهی که سبک فعالیت اقتصادی و اهداف خود در بازار را نمی‌شناسد، دچار همین حال و روزی می‌شود که باشگاه‌های ایرانی دچارش هستند و با مدیرانی که اندیشه و ایده‌ای در حرفه خود ندارند، در این موقعیت تغییری ایجاد نمی‌شود.

فروتن: جایی که پول هست، نه مردم هستند و نه متفکران

در آستانه فروپاشی کامل فوتبال ایران هستیم

مصاحبه
بهناز میرمطهریان @mirmotaharian

بهمن فروتن می‌گوید: «هیچ‌یک از نیروهایی که در فوتبال مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، نیروهای سازنده‌ای نیستند.»

«هر جا متفکران از مناسبات اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند، مشکلات و معضلاتی به وجود می‌آید که حل کردن آنها حتی برای خود متفکران هم کار سختی می‌شود.» این همان وضعیتی است که بهمن فروتن در وصف این روزهای فوتبال ایران می‌گوید. او به عنوان یکی از مربیان و منتقدان فوتبال در گفت‌وگو با ایران ورزشی درباره شرایط فعلی فوتبال ایران به نکات قابل تأملی اشاره کرده است.

او معتقد است فوتبال در این نقطه، نه راه پیش دارد و نه راه پس: «در اصطلاحات داوری، خطاها به سه دسته عمدی، سهوی و مضحک تقسیم می‌شوند. من فکر می‌کنم در حال حاضر در فوتبال خطاهای مضحک و عمدی را شاهد هستیم. ضمن اینکه خطاهای سهوی هم که همیشه در هر کاری اتفاق می‌افتند و با این حساب در فوتبال شاهد هر سه نوع خطا هستیم. در حال حاضر در فوتبال در نقطه‌ای قرار داریم که نه می‌توانیم به سمت جلو حرکت کنیم و نه در جایی که هستیم بایستیم. پس باید به عقب برگردیم و آنچه رخ داده را تجزیه و تحلیل کنیم. علت رقم خوردن اشتباهات را پیدا کنیم و آنالیزشان کنیم.

به عنوان نمونه از آنچه در گذشته اتفاق افتاده می‌خواهم به موضوع قرض دادن ۲ میلیون یورو به فوتبال از سوی شستا اشاره کنم. سؤالم این است که در این زمانه کدام نهاد ۲ میلیون یورو به فوتبال کمک می‌کند؟ اگر نهادی اینقدر دست و دلباز است که یکجا ۲ میلیون یورو به فوتبال کمک می‌کند، چرا به یکباره اینقدر تنگ‌نظر می‌شود که به جای آن ۲ میلیون یورو می‌خواهد ساختمان فدراسیون فوتبال و ساختمان باشگاه پرسپولیس را بگیرد؟ مگر می‌شود عاشق فوتبال باشی و یک دفعه در مدت چند ماه از فوتبال متنفر شوید؟ این موضوع نشان می‌دهد که موضوع عشق و تنفر نبوده است. آنها با یک تماس تلفنی این پول را پرداخت کرده‌اند و با یک تماس تلفنی هم رفتن ساختمان‌ها را گرفتند.»

فروتن در وصف تصمیم‌گیرندگان فوتبال ایران توضیح می‌دهد: «از بیان همه این ماجرا می‌خواهم این نکته را بگویم که تصمیم‌گیرندگان برای فوتبال، اشخاص دیگری هستند که ما نه آنها را می‌شناسیم و نه می‌توانیم با آنها ارتباطی داشته باشیم. مردم ما در مقابل مجریان فوتبال قرار دارند و اشخاصی که در فدراسیون فوتبال هستند، مجریان فوتبالند. از مهدی تاج بگیرید تا برسید به پایین‌ترین شخص در فدراسیون. هیچ‌یک از اینها تصمیم‌گیرنده فوتبال نیستند. تصمیم‌گیرنده، کسانی هستند که تصمیم می‌گیرند ۲ میلیون یورو به فوتبال بدهند و بعد تصمیم می‌گیرند که به جای ۲ میلیون یورو، کانون فوتبال ایران را بگیرند. مسأله و مشکل بزرگ اما این است که مراکز تصمیم‌گیری فوتبال متفاوت و در تضاد با یکدیگرند.»

آنها که در فدراسیون فوتبال فعالیت می‌کنند از دید فروتن، تنها مجریان فوتبال هستند و نه تصمیم‌گیرندگان آن. او در این رابطه می‌گوید: «در کنار این تصمیم‌گیرندگان متضاد، مجریان هم قافله‌ای داریم که هیچ‌یک از آنها متفکران فوتبال را قبول ندارند. اگر متفکران بخواهند آنها را آگاه کنند، خودخواهانه و طلبکارانه می‌گویند: «هر جا پول باشد، همین است.» یعنی هر جا پول باشد، متفکران اجازه نظر دادن ندارند. در طول تاریخ بشریت هم ثابت شده که هر جا متفکران از مناسبات اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند، مشکلات و معضلاتی به وجود می‌آید که حل کردن آنها حتی برای خود متفکران هم کار سختی می‌شود. الان به اینجا رسیده‌ایم که در حل مشکلات فدراسیون فوتبال، نه مردم حق و حقوقی دارند و نه متفکران چون جایی که پول هست، نه مردم هستند و نه متفکران.»

تعلیق، همان اتفاق بعیدی است که فروتن درباره‌اش اینطور می‌گوید: «در شرایطی که جامعه ما هست، من فکر نمی‌کنم فوتبال ایران تعلیق شود. FIFA این عقل و درایت را دارد که فوتبال مردم را تعلیق نکند. مسأله مهم اما خنثی کردن فوتبال به وسیله این مراکز متعدد تصمیم‌گیری است که هیچ همبستگی برای رفع مشکلات از خود نشان نمی‌دهند. هیچ‌یک از نیروهایی که در فوتبال مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، نیروهای سازنده‌ای نیستند.

هیچ امیدی به حل مشکل فوتبال ایران وجود ندارد و هر لحظه ما در آستانه فروپاشی کامل فوتبال کشورمان هستیم. شاید اگر FIFA پیش‌دستی کند و فوتبال ایران را تعلیق کند، به فوتبال ما حتی کمک کرده باشد. حداقل ای کاش فوتبال دولتی قاطعیتی هم داشت و این نمایش روحوضی را تمام می‌کرد اما متأسفانه نه حرکتی به سوی مردم هست، نه خودشان مشکلات را حل می‌کنند و نه کسی حق حرف زدن دارد.»

این منتقد فوتبال درباره عشقی که فوتبال می‌تواند از هوادارانش بگیرد و فدراسیون آن را از فوتبال ایران دریغ کرده است، می‌گوید: «فوتبال گریزگاه مردم از مصائب و مشکلات اجتماعی است. اگر این گریزگاه هم روی سر مردم خراب شود، مسئولیت ما چیست؟ مردم از شهرهای مختلف این کشور، از مشکلات متعددی که دارند گریز می‌زنند و برای تماشای بازی فوتبال تیم مورد علاقه‌شان به تهران می‌آیند. آن وقت نهادهای دیگر می‌آیند، ساختمان باشگاهش را می‌گیرند.

این موضوع فقط در ایران هم نیست. به عنوان مثال در انگلستان که بیشترین پول‌ها به مربی‌ها و بازیکنان پرداخت می‌شود، ما هزاران نفر را می‌بینیم که تقریباً فقیروبی‌کار هستند و به هر طریقی پول به دست می‌آورند و هفته به هفته برای دیدن ستاره‌های مورد علاقه خود به استادیوم‌ها می‌روند. این افراد با اینکه می‌دانند ستاره‌های محبوب‌شان در مقابل فقر آنها، هفته‌ای صدها هزار پوند می‌گیرند اما ذره‌ای از عشق‌شان به آنها کم نمی‌شود.

این عشق به فوتبال در میان مردم ما هم وجود دارد. اگر فدراسیون فوتبال ما مردمی بود و از مردم می‌خواست برای پرداخت حقوق ویلموتس کمک کنند، این مردم فرش زیر پای‌شان را می‌فروختند و پول ویلموتس را می‌پرداختند. اینجا اما شستا به یک تلفن این پول را می‌پردازد و هیچ نشانه‌ای از عشق به فوتبال نیست.»